

گهنامه

مختار

شماره نوزدهم، پاییز ۱۴۰۱

۱۹



اولویت‌هایی برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران



تحلیلی بر وضعیت بخش سلامت برنامه‌های توسعه اول تا ششم



تعارض منافع نمایندگان مجلس؛ تعافل یا تهاون



راهبردها و ضوابط اجرای سیاست آمایش در نظام آموزش عالی ایران



ضرورت طراحی نظام مسائل اقتصاد ایران



مدارس غیر دولتی در پرتو حقوق اساسی و عدالت آموزشی



پیشگام بودن بانک مرکزی ایران در راه‌اندازی رمز ارز ملی: فرصت یا چالش؟



建德三年



گامنامه مختصانه

شماره نوزدهم، پاییز ۱۴۰۱

فهرست

- ۱ اولویت‌هایی برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران
- ۱۱ تحلیلی بر وضعیت بخش سلامت برنامه‌های توسعه اول تا ششم
- ۱۹ تعارض منافع نمایندگان مجلس؛ تعافل یا تهاون
- ۲۳ راهبردها و ضوابط اجرای سیاست آمایش در نظام آموزش عالی ایران
- ۳۳ ضرورت طراحی نظام مسائل اقتصاد ایران
- ۳۹ مدارس غیر دولتی در پرتو حقوق اساسی و عدالت آموزشی
- ۴۵ پیشگام بودن بانک مرکزی ایران در راه‌اندازی رمز ارز ملی: فرصت یا چالش؟

صاحب امتیاز: پژوهشکده سیاست‌پژوهی

و مطالعات راهبردی حکمت

مدیر مسئول: صالح رشید حاجی خواجه لو

سر دبیر: محمد اسدبگی

طراح جلد و صفحه آرا: مصطفی کجینی

ویراستار: عاطفه پور آقا جان

آدرس: بالاتر از چهارراه ولیعصر (عج)، خ بزرگمهر

خ سرپرست، پلاک ۱، طبقه اول

تلفن تماس: ۰۲۱-۶۶۹۷۴۳۲۸



اولویتهایی برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران

دکتر امیر رجائی
تحلیلگر ارشد گروه علم و فناوری پژوهشکده حکمت

محمود آرابی
تحلیلگر ارشد گروه علم و فناوری پژوهشکده حکمت



مقدمه

امروزه آموزش عمومی، نقش مهمی در تربیت نسل و جامعه‌پذیری شهروندان یک جامعه دارد که در کشور ما، وزارت آموزش و پرورش متولی آن است. از این رو پرداختن به مسائل پیش روی آن، اهمیت بسزایی دارد. از جمله مسائل آموزش و پرورش می‌توان به اولویت‌های سیاستی آن اشاره نمود. از این رو هدف این نوشتار، شناسایی و تبیین اولویت‌های سیاستی کنونی آموزش و پرورش کشور است. این اولویت‌ها را می‌توان در سه دسته کلی توسعه کمی، توسعه کیفی و شیوه‌های آموزش طبقه‌بندی نمود. در ادامه، هر کدام از این موارد تشریح می‌شود.

توسعه کمی

ظرفیت محدود خروجی‌های دانشگاه فرهنگیان باعث کمبود شدید نیرو در آموزش و پرورش، به‌ویژه در شهرهای بزرگی چون تهران شده است. برای حل این مسئله، راه‌کارهایی نظیر استخدام معلم از طریق ماده ۲۸، استخدام نیروهای آزاد و خرید خدمات به کار برده شده است که هر یک، آسیب‌های خود را دارد؛ درحالی‌که طبق اساس‌نامه دانشگاه فرهنگیان و بر اساس اسناد بالادستی و منویات مقام معظم رهبری^۱، جذب، استخدام و تربیت معلم صرفاً باید از طریق دانشگاه فرهنگیان و دانشگاه

در توسعه کمی آموزش و پرورش به مواردی از قبیل نیرویابی، بازنشستگی کارکنان، ظرفیت‌بخشی به دانشگاه فرهنگیان، امکانات و تجهیزات و آموزش در مدارس روستایی به‌صورت چندپایه و مختلط می‌توان اشاره کرد که در ادامه، مطالبی درباره هر کدام از این موارد بیان می‌شود.

بازنشستگی نیروی انسانی

در چند سال اخیر، موج عظیم بازنشستگی نیروهای آموزش و پرورش و

۱. بیانات در ارتباط تصویری با رؤسا و مدیران آموزش و پرورش، ۱۳۹۹/۰۶/۱۱

تربیت دبیر شهید رجایی صورت پذیرد. از این رو ظرفیت بخشی به دانشگاه فرهنگیان به منظور افزایش خروجی براساس نیازسنجی مبتنی بر مطالعات جمعیت‌شناختی، بسیار ضروری است. با افزایش تعداد معلمان در خدمت آموزش و پرورش، نرخ‌هایی چون نسبت دانش‌آموز به معلم بهبود خواهد یافت و به نرخ جهانی که نوزده است، نزدیک‌تر خواهد شد.^۱ البته این نسبت در مقطع ابتدایی در کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه، کمتر از ۱۶ است که در کشورهای در حال توسعه، تفاوت زیادی دارد. برای مثال در برزیل ۴۰، در مکزیک ۲۸ و در مجارستان و لوکزامبورگ، ۱۱ است (سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه، ۲۰۱۴). در حالی که این نرخ در سال ۱۳۷۴ برای کشور ما، ۳۳ بوده است، با یک روند کاهشی در سال ۱۳۸۹ به ۲۰ رسیده است. اما از این سال به

بعد با یک روند افزایشی در سال ۱۳۹۶ به ۲۸ رسیده است (بانک جهانی، ۲۰۱۷) که نشان‌دهنده جهت‌گیری متفاوت دولت نهم و دهم در مقایسه با دولت یازدهم و دوازدهم در امر آموزش عمومی است. شایان ذکر است که این نرخ در سال ۲۰۱۷ برای ایالات متحده ۱۴، روسیه ۲۱، چین ۱۶، اسپانیا ۱۳، آلمان ۱۲، بریتانیا ۱۵، ژاپن ۱۵، مالزی ۱۱، هندوستان ۳۲، افغانستان ۴۷، پاکستان ۴۴، مصر ۲۳، الجزایر ۲۴، غنا ۲۷، تانزانیا ۴۷، پرو ۱۷ و شیلی ۱۷ است (همان). با نگاهی اجمالی به این آمار می‌توان دریافت که نسبت معلم به دانش‌آموز در کشورهای پیشرفته، کمتر از این نرخ در کشورهای در حال پیشرفت است.

همچنین با افزایش تعداد معلمان در خدمت آموزش و پرورش از کمیت و کیفیت مسائل آموزش روستایی نظیر

دولتی، بیش از مدارس غیر دولتی است. همچنین این نسبت در مقطع ابتدایی، بیش از متوسطه اول و در مقطع متوسطه اول، بیش از متوسطه دوم است.

۱. درباره نسبت دانش‌آموز به معلم، آمارهای مختلفی ارائه شده است. اما باید این نکته را در نظر داشت که این آمار مربوط به کلیه مدارس دولتی و غیر دولتی است و نباید فراموش کرد که این نرخ برای مدارس

امکانات و تجهیزات

کمبود امکانات و تجهیزات نیز از دیگر مسائل مبتلابه آموزش و پرورش در بحث توسعه کمی است. در حال حاضر، امکانات مدارس دولتی در پایتخت مناسب نیست، چه رسد به روستاهای دورافتاده. برای مثال در بسیاری از کلاس‌های درس پایتخت، امکانات اولیه نظیر میز و نیمکت استاندارد مهیا نیست، چه رسد به امکاناتی نظیر ویدئو پروژکتور و رایانه^۱. همچنین مدارس از امکانات دیگری مانند کتابخانه، آزمایشگاه، کارگاه، محوطه بازی و زمین ورزش مناسب برخوردار نیستند. سن بالای بنا در برخی مدارس نیز خود یکی از چالش‌های جدی است. با توجه به اینکه بسیاری از مدارس قدیمی در حاشیه خیابان‌های اصلی واقع شده‌اند، با فروش ساختمان و بنای آنها می‌توان ساختمانی نو در خیابان‌های فرعی با امکانات و وسعت مناسب احداث کرد.

کلاس‌های چندپایه و مختلط نیز کاسته خواهد شد. آموزش چندپایه و مختلط، آسیب‌های بسیاری دارد که عبارتند از کمبود زمان آموزش، فقدان تجهیزات و وسایل کمک آموزشی، حجم زیاد کتب درسی برای تدریس در کلاس‌های چندپایه، نبود برنامه درسی مناسب برای کلاس‌های چندپایه، مختلط بودن کلاس‌ها، کم‌اهمیت شدن برخی دروس، ضعف بنیه علمی دانش‌آموزان، دوزبانه بودن دانش‌آموزان و تفاوت سنی دانش‌آموزان در کلاس. از این رو پیشنهاد می‌شود تا مواردی از این دست رعایت شود: جذب افراد شایسته در مراکز تربیت معلم با اولویت بومی بودن، ارائه آموزش‌های مورد نیاز برای تدریس در کلاس‌های چندپایه، تألیف محتوای آموزشی خاص برای کلاس‌های چندپایه و فراهم آوردن امکانات مورد نیاز کلاس‌های چندپایه (الماسیان و دیگران، ۱۳۹۶).

۱. الکترونیک در کلاس درس در قرن ۲۱ در کشور مهیا نیست.

۱. امروزه اهمیت آموزش الکترونیک و اثربخشی آن نزد همگان آشکار است. با وجود این متأسفانه امکانات و تجهیزات برای استفاده از محتوای

توسعه کیفی

حجم مطالب به ساعت آموزشی در بعضی از دروس سبب می‌شود تا از یک طرف کیفیت آموزش کاهش یابد و از طرف دیگر، عملکرد تربیتی و پرورشی معلم تحت‌الشعاع عملکرد آموزشی قرار گیرد. بدین ترتیب صرف وقت و انرژی معلم در امور پرورشی، کمتر از میزانی می‌شود که باید باشد.

تضمین کیفیت و ارزیابی

مسئله دیگر در توسعه کیفی، بحث تضمین کیفیت و ارزیابی است. زمینه اصلی این کار، استقرار فرهنگ نظارت و ارزیابی است که ریشه در فرهنگ عمومی و ویژگی‌های زمینه‌ای کشور دارد. در این باره کارچندانی در آموزش و پرورش نشده است. البته ارزیابی‌هایی صورت می‌گیرد که بیشتر جنبه اداری دارد و جنبه فنی آن، کمتر است. به بیان دیگر، از فرایند یاددهی-یادگیری در کلاس، ارزیابی دقیق و فنی صورت نمی‌پذیرد. در این باره نکته اول، پذیرش

درباره توسعه کیفی آموزش و پرورش می‌توان به مواردی نظیر برنامه درسی، تضمین کیفیت و ارزیابی و استقرار فرهنگ نظارت و ارزیابی اشاره کرد که درباره هر کدام توضیحاتی ارائه می‌شود.

برنامه درسی

برنامه درسی، نقش بسزایی در آموزش و پرورش دارد. در این راستا، کیفیت و حجم محتوای آموزشی و نرخ حجم محتوا به ساعت درسی، اهمیت بسیاری دارد. مقام معظم رهبری (مد ظله) نیز بر حذف مطالب غیر مفید از محتوای آموزشی تأکید داشتند^۱ که وزیر آموزش و پرورش، انجام این کار را برای مهر ۱۴۰۲ وعده داد^۲. اگر محتوای آموزشی، متناسب با نیازهای روز و مبتنی بر آماده‌سازی دانش‌آموزان برای زندگی آینده باشد، اثرگذاری برنامه‌درسی، بیشتر خواهد شد. همچنین بنا به نظر بسیاری از معلمان، بالا بودن نسبت

۱. خبرگزاری دانشجو، کد خبر ۱۰۰۹۹۶۶، تاریخ

انتشار ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۱

۲. خبرگزاری صدا و سیما، کد خبر ۳۴۴۴۷۷۴،

تاریخ انتشار ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۱

و استقرار فرهنگ ارزیابی از جانب معلمان و دست‌اندرکاران و نکته دوم، طراحی سازوکار و رویه‌های ارزیابی از فرایند یاددهی - یادگیری مبتنی بر مرور همتاست که نیازمند مطالعات دقیق و کامل است. البته در این باره اقداماتی مانند ابلاغ بسته تحولی «پایش و ارزیابی ملی نظام آموزش و پرورش با رویکرد تضمین کیفیت» انجام شده است؛^۱ اما تا به مرحله عمل برسد، زمان زیادی خواهد برد.

شیوه‌های آموزش

درباره شیوه‌های آموزش می‌توان به آموزش‌هایی همچون آموزش الکترونیک، آموزش در خانه و آموزش ترکیبی اشاره کرد که در ادامه درباره هر یک از این شیوه‌ها، توضیحاتی ارائه می‌شود.

آموزش الکترونیکی

آموزش الکترونیکی به معنی ایجاد آموزشی‌هایی مبتنی بر فناوری‌های

جدید است که نقش مکمل برای آموزش سنتی در کلاس درس دارد. استفاده از آموزش الکترونیک می‌تواند تصورات موجود در زمینه نیاز به امکانات فیزیکی بسیار برای فرایند یاددهی - یادگیری را در سطح آموزش و پرورش متحول کند. بنابراین با وجود مراکز آموزش الکترونیکی، امکان یادگیری در هر زمینه‌ای، برای هر فرد، در هر زمان و هر مکان به صورت مادام‌العمر فراهم خواهد شد. با توجه به حجم گسترده تقاضا برای آموزش از یک سو و ناتوانی نظام کنونی در پاسخ‌گویی به آن و همچنین قابلیت فراوان روش‌های نوین آموزش الکترونیکی از سوی دیگر، ایجاد و توسعه سیستم‌های آموزش الکترونیکی به امری ضروری و مهم بدل گردیده است (آلانم^۲ و دیگران، ۲۰۱۰). امروزه محور توسعه آموزش‌های الکترونیکی در اکثر کشورهای جهان، آموزش‌های مجازی است. بنابراین در جهت بهبود کیفیت آموزش روستایی، کاهش کلاس‌های چندپایه و جبران کمبود معلم می‌توان

2. Alaneme

۱. خبرگزاری فارس، تاریخ انتشار ۲۵ خرداد ۱۴۰۰

بخش‌هایی از آموزش را به صورت ترکیبی (واقعی - مجازی) ارائه نمود. وجود زیرساخت‌های مختلف از جمله زیرساخت فناوری، فرهنگی، قانونی و تخصصی برای تحقق آموزش الکترونیکی، امری حیاتی به نظر می‌رسد. دانش معلمان، اعتماد معلمان در به‌کارگیری فناوری اطلاعات، محتوای آموزشی مناسب، سواد رایانه‌ای و فنون تدریس متناسب و... بر به‌کارگیری آموزش الکترونیک در مدارس و در نتیجه پیشرفت دانش‌آموزان، تأثیر بسزایی دارد.

آموزش در خانه

یکی دیگر از روش‌های آموزشی که مقارن با تحول تکنولوژی ارتباطی در دهه‌های اخیر و همچنین در شرایط اضطرار همانند همه‌گیری بیماری‌هایی نظیر کرونا می‌تواند به عنوان مکمل نظام آموزش رسمی مورد توجه قرار گیرد، آموزش در خانه است. آموزش در خانه، یکی از روش‌های آموزشی است مانند مدارس دولتی که به‌طور روزانه و با

برنامه‌های درسی منقطع، تحت نظارت والدین انجام می‌شود (الیاس^۲ و دیگران، ۲۰۱۳). آنچنان که از نظر براینبرد و همکاران (۲۰۰۲) و آلن و جکسون^۳ (۲۰۱۰)، آموزش در خانه با داشتن متدولوژی شبیه مدارس رسمی، از خانه به منزله مرکز یادگیری استفاده می‌کند، اما استفاده از اجتماع، مسافرت و گردش در طبیعت نیز از الزامات آن است (سلیمانی و همکاران، ۱۴۰۰). آموزش در خانه در نظام آموزشی ایران از این جهت ضرورت دارد که نظام آموزشی ایران، در کنار فرصت‌های متعددی که دارد، با عوامل مختلفی نیز تهدید می‌شود. ریشه این عوامل در برخی از مشکلات بنیادی است که بنا به نظر سلیمانی و همکاران (۱۴۰۰) عبارتند از: نابرابری آموزشی، ناکارآمدی نظام آموزش و پرورش، روش‌های تدریس سنتی، کتاب‌محوری در برنامه درسی و دوگانگی ارزشی خانه و مدرسه. به همین دلایل، آموزش مدرسه‌ای، پاسخ‌گوی

3. Allan & Jackson

1. Homeschooling

2. Alias

نیازهای برخی از والدین نیست. بنابراین عمده دلایل گرایش خانواده‌ها به شیوه آموزش در خانه را می‌توان در دو دلیل خلاصه کرد. دلیل نخست، دلیل آموزشی است که برخی از آنها عبارتند از: برنامه‌های درسی ضعیف، نبود رقابت سالم، کودکان با نیازهای ویژه، کلاس‌های پرجمعیت و بی‌توجهی به تفاوت‌های فردی. دلیل دوم، دلیل ارزشی است که مصادیق آن عبارتند از: وجود جو منفی در برخی از مدارس، فشار گروه همسالان، تعارضات اخلاقی و مذهبی خانه و مدرسه و رسمیت قانونی.

بیان چنین دیدگاهی به معنای نفی آموزش‌های مدرسه‌ای نیست. بلکه اعتقاد بر این است که خانواده‌ها در هر شرایطی از زندگی و با هرگونه دلایل آموزشی یا ارزشی یا به دلایل محرومیت‌زای تحصیلی مانند فقر، بیماری، ترس از مدرسه و...، بتوانند شرایط و امکانات کافی را در زمینه تحصیل فرزندانشان فراهم آورند، تا در آینده، هیچ کودکی از حق مسلم خود در زمینه تحصیل محروم نماند. لازمه این

امر، تجدیدنظر در ساختار متمرکز نظام آموزشی و وجود انعطاف بیشتر در انتخاب‌های پیش روی خانواده‌هاست که دستاورد آن، بهره‌گیری کودکان از فرصت‌های مناسب تحصیلی و کاهش استرس و دغدغه‌های آموزشی ایشان است (سلیمانی و دیگران، ۱۴۰۰).

آموزش ترکیبی

همان‌گونه که در بخش‌های قبلی بیان شد، کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در آموزش سبب شده است تا محیط‌های آموزشی به سوی مجازی شدن سوق داده شوند. این امر با وجود فرصت‌هایی مانند آموزش انفرادی، دسترسی آسان به منابع اطلاعاتی، کاهش هزینه‌های آموزش در بلندمدت، بالابردن انگیزه و قدرت حافظه، واقع‌نمایی بیشتر از طریق ارائه عکس، تصاویر، صوت، شبیه‌سازی، کیفیت بخشی به آموزش و پرورش، کنترل و نظارت بیشتر (ملکی، ۱۳۸۸) که به وجود می‌آورد، یک مشکل عمده دارد که همانا نبود و شکل نگرفتن ارتباط و تعامل حضوری بین یاددهنده و

باشد. بنابراین در شرایط موجود، ضروری است تا مسائلی که در این نوشتار به آن اشاره شد، در سطح کلان مدیریت آموزش و پرورش مورد توجه قرار گیرد تا سیاست‌گذاری درست درباره هر یک از این اولویت‌ها و مسائل انجام گیرد.

یادگیرنده است. در بعضی دروس عملی که به‌طور جدی نیازمند آزمایشگاه‌ها و رسانه‌های مختلف است، وجود تعامل حضوری در آموزش الکترونیکی از ضروریات به شمار می‌رود. راه‌حلی که آموزش الکترونیکی برای مواجهه با این مشکل اتخاذ نموده، «رویکرد آموزش ترکیبی» است. آموزش ترکیبی به طور کلی به معنای به‌کارگیری بیش از یک روش، راهبرد، تکنیک یا رسانه در امر آموزش، جهت ارائه محتوا و مطالب آموزشی است.

منابع

سلیمانی، بهار؛ علی‌عسگری، مجیده؛ حسینی‌خواه، علی و عطاران، محمد. (۱۴۰۰). «مفهوم، جایگاه و ضرورت رویکرد مدرسه در خانه در نظام آموزشی ایران: پژوهش کیفی». فصلنامه خانواده و پژوهش، سال هجدهم، شماره ۱: ۴۷-۶۸.

الماسیان، سیده زینب؛ پروین احمدی و گلنار مهران. (۱۳۹۶). آسیب‌شناسی آموزش در کلاس‌های چندپایه از دیدگاه معلمان مدارس ابتدایی چندپایه شهرستان دلفان (استان لرستان). کنفرانس پژوهش‌های نوین ایران و جهان در روان‌شناسی و علوم تربیتی حقوق و علوم اجتماعی.

ملکی، صفی‌الله. (۱۳۸۸). فناوری اطلاعات در آموزش و پرورش، تهران: جهاد دانشگاهی.

Alias, N., Rahman, M., Abdul, N., Siraj, S., & Ibrahim, R. (2013). A Model of Homeschooling Based on Technology in Malaysia. *Malaysian Online Journal of Educational Technology*, 1(3), 10-16.

Alaneme G, Olayiwola P, Reju C. (2010). Combining Traditional Learning and the E-Learning Methods in Higher Distance Education: Assessing Learners Preference. 4th International Conference on Distance Learning and Education (ICDLE); 2010 Oct 3; Puerto Rico: USA. San Juan (Puerto Rico): IEEE. p. 177-190

OECD (2014). Education at a Glance: OECD Economic Indicators. ISBN 9789264215054. <https://data.worldbank.org/indicator/SE.PRM.ENRL.TC.ZS?end=2017&location=s=IR&start=1971>.

<https://snn.ir/fa/news/1009966>.

<https://www.iribnews.ir/fa/news/3444774>.

<https://www.farsnews.ir/news/1400032500958>.

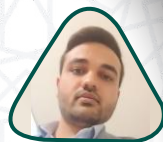
نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی

نقش آموزش و پرورش به‌عنوان نهاد تعلیم و تربیت رسمی در توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایجاب می‌کند که با نگاهی عمیق و دقیق به اولویت‌ها و مسائل آموزش و پرورش پرداخته شود؛ زیرا یک نظام آموزش و پرورش اثربخش می‌تواند ورودی‌های نظام آموزشی را در جریان یک فرآیند پویا به نتایجی برساند که همه الزامات و مجموعه‌ای از ویژگی‌های ذاتی مورد انتظار و مطلوب را داشته



تحلیلی بر وضعیت بخش سلامت بر نامه‌های توسعه اول تا ششم

عضو مدرسه استعداد کارگروه سلامت پژوهشکده حکمت
رضا نظری امامی



اهمیت برنامه‌های توسعه در ایران

برنامه توسعه، یک نقشه راه است که براساس سیاست‌های کلی کشور نوشته می‌شود تا بتواند در زمان معین، کشور را به اهداف سیاست‌های کلی برساند. برنامه‌های توسعه در ایران از سال‌های قبل از انقلاب و از دهه بیست تا به امروز، قدمت دارد. پس از انقلاب، شش برنامه توسعه نوشته شده است و در حال حاضر در آستانه نوشتن و تدوین برنامه هفتم توسعه در کشور هستیم. تدوین این برنامه‌ها براساس سیاست‌های کلی ابلاغی مجمع تشخیص مصلحت به‌وسیله سازمان برنامه و بودجه دولت‌ها انجام می‌شود. سپس مجلس شورای اسلامی آن را بررسی کرده، در نهایت تصویب و ابلاغ می‌کند. برنامه‌های توسعه از این جهت که مبنای حرکت ما در هر بخش هستند، بسیار حائز اهمیتند. اما نکته مهم در این برنامه‌ها این است که الزامات اجرای آنها رعایت شود و برنامه به اهداف خود برسد. شکست برنامه‌های توسعه البته دلایل متعددی دارد که به بعضی از آنها خواهیم پرداخت.

بررسی بخش سلامت در برنامه‌های توسعه

جامعه، شواهد و قرائن نشان‌دهنده آن است که در برنامه‌های توسعه اقتصادی برای تخصیص هزینه‌های دولت به این بخش، توجه لازم صورت نگرفته است. پیش از بیان مطلب اصلی، معرفی نکاتی اساسی جهت یادآوری در این بخش ضروری است.

الف) در بخش بهداشت و درمان، دو مقوله اساسی مورد توجه قرار می‌گیرد. نخست، بهداشت به معنای پیشگیری از بروز بیماری‌ها و دیگری، درمان به

بخش بهداشت و درمان برای تأمین و ارتقای سطح سلامت جسمی، روانی و اجتماعی جامعه، در چارچوب سیاست‌ها و خط‌مشی‌های تعیین‌شده، دربرگیرنده مجموعه‌ای نظام‌یافته از فعالیت‌ها و عملیات اجرایی در زمینه‌های مختلف پزشکی است. به‌رغم تأکید صریح قانون اساسی برای فراهم کردن امکانات و خدمات بهداشتی و درمانی برای کل

معنای متوقف کردن پیشرفت بیماری. به‌طور کلی بخش بهداشت و درمان، چهار حیطة را پوشش می‌دهد. اولین حیطة، بحث تولیت دولت است که وزارت بهداشت و درمان، این وظیفه را برعهده دارد. دوم، تأمین منابع مالی و سوم، چگونگی جمع‌آوری منابع، تجمیع و مدیریت منابع و خرید خدمات است. مورد چهارم، سرمایه‌گذاری در راستای آموزش منابع انسانی ماهر و متخصص در گروه بهداشتی و پزشکی و سرمایه‌گذاری در پژوهش، ساختمان، تجهیزات، تدارک دارو و ملزومات پزشکی و به‌طور کلی تولید منابع فیزیکی است.

ماهیت بهداشت و درمان، خدمتی عمومی است و بخش خصوصی، رغبت چندانی برای صرف هزینه و انجام سرمایه‌گذاری در آن را ندارد. از این رو تقریباً تمامی دولت‌ها در سرمایه‌گذاری و تأمین یارانه در این بخش مسئولیت دارند. بنابراین دخالت، نظارت و کمک دولت در این عرصه برای تمامی کشورها، امری قابل قبول و پذیرفته‌شده است. از

سوی دیگر به علت آنکه عرضه خدمات بهداشتی و درمانی با مشکلاتی مواجه است، دخالت دولت در این بخش، امری حیاتی به نظر می‌رسد.

برنامه اول و دوم توسعه با رویکرد تعدیل اقتصادی و آزادسازی اقتصادی نوشته شده بود و به دنبال رفع خرابی‌ها و جبران خسارات زمان جنگ بوده است. برنامه اول و دوم توسعه، مشابهت زیادی با هم دارد. در بخش بهداشت و درمان، هر دو برنامه دارای موضوعات محدود است و روی مسائل خاصی تمرکز دارد و از گستردگی و جامعیت برخوردار نیست. در برهه زمانی این دو برنامه، تمرکز برنامه‌ها روی بحث گسترش شبکه‌های بهداشت و تعدیل جمعیت قرار دارد. همچنین گسترش کمی امکانات و بهداشتی و درمانی و همچنین توسعه آنها مدنظر است. در برنامه اول و دوم هر چند موضوعات گفته‌شده محدود است، از نظر میزان اجرا، موفق‌ترین برنامه‌های توسعه است و حتی در برخی موارد بیش از صد درصد اجرا شده است. از مزایای برنامه اول و دوم، بحث

گسترش شبکه‌های بهداشت کشور بود که در واقع یک کار زیرساختی به حساب می‌آمد و نشان‌دهنده اهمیت جایگاه بهداشت در نظام سلامت کشور است. بخش دیگری از دو برنامه، همان رویکرد آزادسازی اقتصادی و مشارکت بخش خصوصی در نظام سلامت کشور است. در این دو برنامه، توجه ویژه‌ای به بیمه‌ها با رویکرد اولویت بخش روستایی وجود دارد. با وجود توجه به موضوعات متعدد در برنامه اول، اما میزان اجرایی شدن این دو برنامه نشان می‌دهد که تمرکز دولت بر توسعه فیزیکی امکانات، گسترش شبکه بهداشت و همچنین تعدیل جمعیت بوده است. در برنامه‌های بعدی، موضوعات تنوع بیشتری یافته‌اند.

در برنامه سوم، نظام پرداختی کارانه‌ای مورد توجه قرار داده شده است و همچنین طرح سطح‌بندی خدمات مطرح شده است. در این برنامه، جهت‌گیری اصلی دولت، اصلاحات ساختاری و نهادی است. در این برنامه برای اولین بار تنظیم بازار دارویی کشور مورد توجه قرار گرفته است.

برنامه چهارم در واقع نگاه جدی‌تری به مقوله عدالت در سلامت دارد. در این طرح برای اولین بار، موضوعاتی همچون پزشک خانواده، نظام ارجاع و عدالت توزیعی مطرح شده است. برنامه چهارم و برنامه‌های بعدی از جهت جامعیت در برنامه، بهتر از برنامه‌های پیشین هستند و موضوعات گسترده‌تری را پوشش می‌دهند؛ اما از نظر میزان اجرا و دستیابی به اهداف با برنامه اول و دوم قابل قیاس نیستند. در این برنامه، تشکیل شورای عالی سلامت و امنیت غذایی شروع به کار می‌کند. تا برنامه چهارم، نامی از پرونده الکترونیک سلامت در برنامه‌های توسعه وجود ندارد.

در برنامه پنجم توسعه برای اولین بار اصطلاح پرونده الکترونیک سلامت، وارد ادبیات برنامه‌های توسعه می‌شود. در این برنامه برای اولین بار، توسعه طب سنتی مدنظر قرار می‌گیرد و در زمره اهداف برنامه آورده می‌شود. همچنین سازمان بیمه سلامت در برنامه پنجم تأسیس می‌شود. در برنامه پنجم، موضوع خرید راهبردی خدمات سلامت برای اولین بار

در برنامه ششم، توجه ویژه‌تری به طب سنتی شده است. مثلاً گفته شده که خدمات تأییدشده طب سنتی در نام سلامت ادغام شود. در این برنامه، موضوع حمایت از تولید و عرضه داروهای ژنریک به صورت صریح عنوان شده است.

علل ناکامی برنامه‌های توسعه

پس از سال‌ها اجرای برنامه‌های توسعه، این برنامه‌ها با آسیب‌ها و مشکلاتی همراه بوده‌اند که موجب شده است تا خروجی آنها مطلوب نباشد. همچنین بخش سلامت نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. برخی از مشکلات به صورت عمومی گریبان‌گیر همه بخش‌هاست و برخی هم به صورت خاص به بخش سلامت برمی‌گردد. موارد متعددی را می‌توان نام برد که موجب این معضل شده است. چند مورد از مهم‌ترین موانع به نتیجه رسیدن بخش سلامت در برنامه‌ها به شرح زیر است:

عزم و اراده وزارت بهداشت و اولویت‌های آن با اولویت‌های برنامه‌ها، هماهنگ

مطرح می‌شود. بازنگری ارزش نسبی و تعیین تعرفه خدمات، موضوع دپگری است که در برنامه پنجم مدنظر قرار گرفته است. در برنامه پنجم، اشاره خاصی به مقوله دارو جز در برخی موارد معدود نشده است.

به نظر می‌رسد که برنامه ششم از حیث موضوعی دچار یک عقب‌گرد کیفی و کمی نسبت به برنامه پنجم شده است. برنامه پنجم دارای انسجام موضوعی و همچنین تعدد موضوعات است و جامعیت بیشتری دارد؛ اما برنامه ششم، کمی دچار پراکنده‌گویی و بی‌نظمی است و به برخی از موضوعات توجه نکرده است. البته باید توجه داشت که جامعیت برنامه توسعه، یکی از ملاک‌های برنامه خوب است.

در صورتی که برنامه‌ای جامع باشد، اما تأمین مالی آن غیر ممکن باشد، برنامه نوشتن ولو به صورت جامع، دردی را دوا نمی‌کند و این اتفاقی است که برای برنامه پنجم - که نسبت به تمام برنامه‌ها، جامع‌ترین برنامه است - افتاده است.

نیست. در واقع نمی‌توان متوجه شد که دولت‌ها، اولویت‌های اجرایی خود را از کجا می‌آورند؛ زیرا پس از بررسی عملکرد وزارت بهداشت دولت‌ها متوجه می‌شویم که به موارد برنامه توجهی نشده است و برخی موارد حتی در سه دولت به صورت پیاپی، جزء برنامه توسعه بوده است، اما اجرا نشده است. یا برای مثال در دوره‌ای دیده می‌شود که طرحی به عنوان طرح تحول سلامت به وجود می‌آید که در برنامه‌های توسعه مطرح نشده است یا اینکه در برنامه اول و دوم دیده می‌شود که برخی اهداف مانند تحدید جمعیت حتی بیش از صد درصد تحقق پیدا کرده‌اند، اما برخی اهداف دیگر محقق نشده‌اند. این مسئله نشان می‌دهد که وزارت بهداشت به خواست خودش و بدون توجه به برنامه‌های توسعه، کارهای خود را انجام می‌دهد.

ما نظام مسائل مشخصی در قسمت بهداشت و درمان نداریم. با بررسی بخش سلامت شش برنامه توسعه قبلی متوجه می‌شویم که گاه هیچ ارتباط منطقی بین موارد برنامه‌ها در بخش سلامت وجود

ندارد. بخش بهداشت و درمان برای موفقیت در برنامه‌ریزی باید اولویت‌ها و اهداف خود در برنامه‌های توسعه را با توجه به نظام مسائل مشخص تعیین کند. اینکه ما با چه مسئله‌ای روبه‌رو هستیم و در چه زمانی لازم است به آن پردازیم و اولویت چندم ما می‌باشد، از نظام مسائل ما منشأ می‌شود که در حال حاضر به جز برخی مسائل که به صورت عنوان‌های صرف مطرح می‌شود، چارچوبی به نام نظام مسائل نداریم.

در بخش اجرا هیچ‌گونه سازوکار و تضمینی برای اجرا وجود ندارد و اگر دولت، اهداف را محقق نکرد، هیچ‌گونه بازخواستی نمی‌شود.

بخش بهداشت و درمان از بخش‌هایی است که قسمت زیادی از بودجه صرف آن می‌شود. هرچند بودجه زیادی برای سلامت اختصاص داده می‌شود، در نوشتن برنامه‌ها، توجهی به مسئله تأمین مالی نمی‌شود. ما اغلب در تأمین اعتبارات بیمه‌ای دچار مشکل بوده‌ایم. در هیچ کدام از برنامه‌های توسعه در بخش سلامت برای اهداف ذکر شده، مسئله تأمین مالی مورد توجه قرار


آنها شانه خالی کنند و امکان بازخواست آنها نیز وجود ندارد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی

در حال حاضر در آستانه نوشتن برنامه هفتم توسعه هستیم. به نظر می‌رسد که مشکلات متعددی پیش روی برنامه‌های توسعه وجود دارد که اگر برطرف نشود، این ناکامی و شکست در تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه ادامه‌دار خواهد بود. این مشکلات در ساحت‌های مختلف از ابتدای تدوین برنامه تا مرحله اجرا قرار دارد و هر کدام از نهادهای مربوطه باید در بخش مربوط به خود، اصلاحات لازم را انجام دهد.

در بخش تدوین برنامه باید برنامه‌ها با توجه به مسائل اصلی نظام سلامت و اولویت‌ها نوشته شود. برای این مسئله، چاره‌ای جز تدوین نظام مسائل نظام سلامت نیست. همچنین برای نوشتن هر کدام از بخش‌های سلامت در برنامه‌های توسعه باید شرایط کشور اعم از وضعیت سیاسی و مالی و... در نظر گرفته شود. اگر واقعاً از جهت تأمین مالی برای یک

نگرفته است. در زمان وزرات آقای هاشمی در دولت آقای روحانی، طرح تحول سلامت بدون در نظر گرفتن اعتبارات بودجه‌ای وارد برنامه‌های کشور شد. پزشک خانواده هرچند بارها در برنامه‌ها آورده شده، هیچ‌گاه منابع مالی آن مشخص نشده است. همین اتفاق برای پرونده الکترونیک سلامت نیز افتاده است و این برنامه‌ها پس از سال‌های بسیار زیادی که از مطرح شدنشان در برنامه توسعه می‌گذرد، به همین علت به اجرا در نیامده‌اند. در واقع مشخص نمی‌شود که چه میزان اعتبارات لازم است و منبع تأمین آن کجاست. به‌عنوان مثالی دیگر دیده می‌شود که برنامه چهارم و پنجم علی‌رغم جامعیت مورد قبول و مطرح کردن موضوعات بسیار، در زمینه تأمین مالی مشکل جدی داشته و برای این برنامه‌ها، منابع مالی در نظر گرفته نشده است. در بخش سلامت مانند دیگر برنامه‌ها، مواد مختلف قانونی برنامه‌ها گاه مخاطب مشخصی ندارد و همچنین درجه الزام آنها مشخص نیست. از همین رو دستگاه‌های اجرایی می‌توانند از زیر بار



برنامه، مشکل وجود دارد، چرا باید وارد متن برنامه شود؟ بدون واقع‌بینی و در نظر گرفتن شرایط، نباید برنامه‌ای نوشته شود؛ زیرا در نهایت امکان تحقق نخواهد یافت. در بخش دیگر در تدوین بخش سلامت برنامه هفتم توسعه باید مشارکت تمام بخش‌های دخیل در اجرا انجام شود تا از حیث تجربه اجرایی، دور از واقعیات اجرایی نوشته نشود.

در بخش اجرا اما مدیران از وزیر بهداشت تا مدیران ارشد و میانی باید با اولویت‌های بخش سلامت برنامه هفتم هماهنگ شوند. باید از وزارت بهداشت بابت اجرا نکردن برنامه‌های سلامت برنامه هفتم بازخواست صورت گیرد و این مسئله هم نیاز به سازوکار قانونی دارد و هم نیاز به مشخص شدن مخاطب برنامه‌ها و مواد قانونی. به صورت سالانه باید میزان پیشرفت برنامه‌ها ارزیابی شود. به نظر می‌رسد اگر امکان تغییر مواد قانونی برنامه‌ها در حین اجرا با عنوان بازنگری فراهم شود، امکان تکمیل و تدقیق برنامه‌ها و نزدیک شدن به اجرا و تحقق آن فراهم خواهد شد.



تعارض منافع نمایندگان مجلس؛ تغافل یا تهاون

عضو مدرسه استعداد گروه حقوق و سیاست پژوهشکده حکمت
عرفان علمشاهی



یک دهه از تصویب قانون نظارت بر رفتار نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌گذرد، ولی این حوزه از نظارت، همچنان نوپا بوده، نیازمند اصلاح و تکمیل است. هرچند ممکن است واژه «رفتار» ناخواسته معنای رفتارهای اخلاقی را در ذهن متبادر کند، بخش دیگری از آن مربوط به رفتار مالی نمایندگان است؛ چیزی که در چارچوب تعارض منافع جای می‌گیرد. تعارض منافع، زمانی پدید می‌آید که منافع شخصی صاحب‌منصب در حکومت با وظایفش در تضاد باشد و بنابراین مانع از اجرای صحیح وظیفه شود. این منافع شخصی می‌تواند شامل انواع دارایی‌ها، هدایا و مزیت‌های دریافتی از دیگران، درآمدهایی که در شغل‌های خارج از حکومت داشته است و همچنین منافع شخصی بستگان شود. در حوزه نمایندگی، تعارض منافع می‌تواند بر دو وظیفه قانون‌گذاری و نظارت مجلس، تأثیر منفی داشته باشد. هرچند این موضوع بسیار گسترده و حیاتی است، اشاره‌های کافی در قانون نظارت بر رفتار نمایندگان مجلس شورای اسلامی به عنوان مهم‌ترین سند در حوزه نظارت بر نمایندگان نشده است و قواعد دقیقی برای آن در نظر گرفته نشده است.

آسیب‌های قانون نظارت بر رفتار نمایندگان مجلس شورای اسلامی

بند الف ماده ۱۲ و همچنین ماده ۳ قانون نظارت بر رفتار نمایندگان مجلس شورای اسلامی^۲، تنها اشاره‌هایی هستند

که مرتبط با تعارضند. با این حال موضوع تعارض منافع نمایندگان، فراتر از محتوای این دو ماده است و قانون در این زمینه دارای نواقصی است. نخست اینکه مرجع دریافت و رسیدگی به

۱. هیئت، صلاحیت رسیدگی به امور زیر را دارد: گزارش‌های واسله درباره سوءاستفاده و تخلف مالی یا اخلاقی نماینده و درآمدها و هزینه‌های غیر متعارف وی.

۲. دریافت هرگونه هدیه نقدی یا غیر نقدی غیر متعارف از اشخاص حقیقی یا حقوقی خصوصی یا عمومی و دولتی داخلی یا خارجی تحت هر عنوان توسط نمایندگان ممنوع و مرتکب مستوجب اعمال مجازات ماده (۶) این قانون است.

خوداظهاری منافع نمایندگان، هیئت نظارت بر رفتار نمایندگان نیست. طبق ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون رسیدگی به دارایی مقامات، مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی ایران، مرجع دریافت خوداظهاری مسئولان - که طبق ماده ۳ قانون آن نمایندگان نیز شامل می‌شوند^۱ - اداره کل ثبت دارایی مقامات است و به این معنی است که نظارت بر خوداظهاری منافع نمایندگان مجلس برعهده این اداره است و نه هیئت نظارت که به نوعی ناقص شکل نظارت درونی مجلس بر خود است. این شکل از نظارت چندین بار مورد تأکید مقام معظم رهبری قرار گرفته^۲ و اساس قانون نظارت بر رفتار نمایندگان است.

مسئله دیگر، دخالت نماینده دارای تعارض منافع در رویه‌های مجلس است. نقصانی که قانون در این زمینه دارد،

بی‌توجهی به حضور نماینده دارای تعارض منافع در جلسات صحن مجلس و کمیسیون‌هاست. ذکر این موضوع در قانون ضروری است که نمایندگان دارای منافع مرتبط با دستور جلسات صحن و کمیسیون باید از حضور منع شوند. اهمیت این موضوع به این جهت است که تأثیر منافع نماینده بر قوانین، طرح‌ها، لایحه‌ها و نظارت بر دستگاه‌ها حذف شود. نکته مهم دیگر در حیطه رویه‌های مجلس، تأثیر نماینده دارای تعارض منافع در فرآیند تحقیق و تفحص است. نماینده دارای منافع مرتبط با موضوع تحقیق مجلس نباید در هیچ مرحله‌ای از فرآیند تحقیق و تفحص (از درخواست تا ارائه گزارش نهایی تحقیق به مجلس) حضور داشته باشد.

۲. مقام معظم رهبری در برخی از بیاناتشان همچون بیانات در ارتباط تصویب با نمایندگان مجلس شورای اسلامی مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۰۶ و بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی مورخ ۱۳۹۰/۰۳/۰۸ به ترتیب به اهمیت جایگاه هیئت نظارت و خودنظارتی مجلس اشاره کرده‌اند.

۱. در اینجا این نکته لازم به ذکر است که در برخی از کشورها معمولاً قواعد خوداظهاری نمایندگان در قانون‌هایی که به‌طور جداگانه مختص مجلس است، ذکر می‌شود. اما از آنجاکه در ایران این موضوع در قانون و آیین‌نامه‌ای جدا ذکر شده است، لازم به درج آن در قانون نظارت بر رفتار نمایندگان نیست.

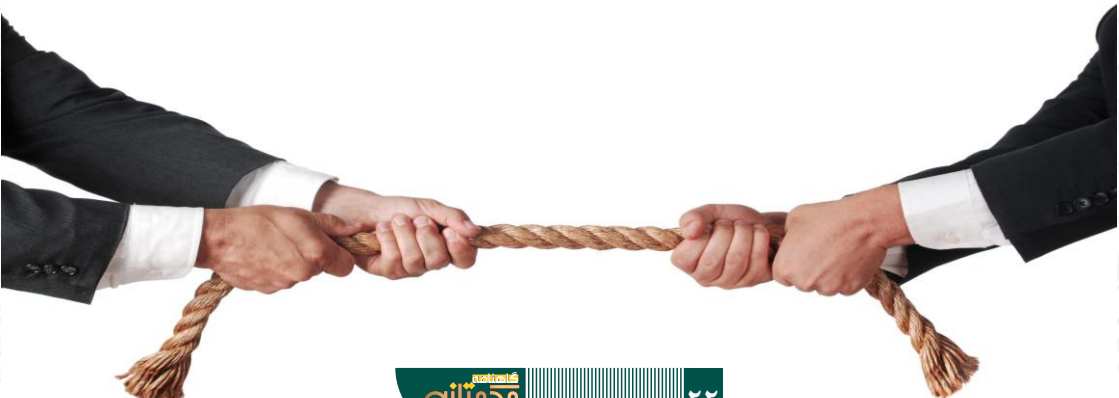
می‌شود. هم‌اکنون تنها مجازات مالی که در قانون نظارت ذکر شده، بند ت ماده ۶ این قانون یعنی «کسر حقوق از یک ماه تا یک سال به میزان یک‌دوم» است. اما مشخص است که این مجازات می‌تواند برای برخی منفعتهای ناکافی باشد.

نکته پایانی، مجازاتی است که در زمینه نقض قواعد تعارض منافع باید درج شود. برای مثال ذکر این موضوع ضروری است که در صورتی که نماینده، بخشی از منافع خود را پنهان کند و یا به‌علاوه پنهان کردن در روبه‌های پارلمانی مرتبط با آن منافع حضور یابد، مشمول مجازات و جریمه‌های مالی متناسب با آن منفعت

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی

به‌عنوان جمع‌بندی، پیشنهادهایی جهت اصلاح قانون نظارت بر رفتار نمایندگان به شرح زیر ارائه می‌گردد:

- ✓ اضافه کردن هیئت نظارت بر رفتار نمایندگان به‌عنوان دیگر نهاد مرجع در رسیدگی به خوداظهاری منافع و دارایی‌های نمایندگان به قانون.
- ✓ درج این نکته که نمایندگان دارای تعارض منافع از حضور در تمامی فرآیندهای تقنینی و نظارتی مرتبط با منافع شخصی ممنوع هستند.
- ✓ الحاق دیگر مجازات همچون جریمه مالی به ماده ۶ قانون که تناسب بیشتری با مسئله تعارض منافع دارد.





راهبردها و ضوابط اجرای سیاست آمایش در نظام آموزش عالی ایران

حسین شریفی
عضو مدرسه استعداد گروه علم و فناوری پژوهشکده حکمت



نظام آموزش عالی به‌عنوان منبع تولید دانش، ایده‌های نو و برطرف‌کننده نیازهای علمی و فناوری جامعه در توسعه کشورها، نقشی چشمگیر و بی‌بدیل دارد. با توجه به اهمیت نظام آموزش عالی در رشد و توسعه کشور، لازم است تا ارتباطی بیش از پیش میان نظام آموزش عالی و جامعه شکل گیرد تا نظام آموزش عالی مبتنی بر واقعیت‌ها و وضعیت مزیتی، فرصت‌ها و توانمندی‌های مناطق مختلف کشور شکل گیرد.

فارغ‌التحصیلان، از اهداف اصلی نقشه جامع علمی کشور (راهبرد ملی ۳ ذیل راهبرد کلان ۶) و سایر اسناد بالادستی آموزش عالی کشور است. بر این اساس یکی از اقدامات اساسی پیش‌بینی شده در سطح ملی برای این موضوع، رصد دائمی ظرفیت‌های محیطی و اقتضات اجتماعی و تنظیم ظرفیت آموزشگاه‌ها در مقاطع و حوزه‌های مختلف علمی متناسب با رتبه علمی آنها و نیازهای حال و آینده بر اساس اصول و ملاحظات آمایش سرزمین (اقدام ملی ۱۴ ذیل راهبرد کلان ۶) و بازنگری در توسعه کمی و کیفی رشته‌ها به‌ویژه در رشته‌های علوم انسانی و میزان پذیرش دانشجوی بر اساس نیازهای جامعه و وجود

تحلیل روند توسعه آموزش عالی (اعم از ایجاد و گسترش مراکز آموزش عالی، رشته محل‌ها، ظرفیت پذیرش دانشجو و...) نشان می‌دهد که خط‌مشی‌های آموزش عالی ایران طی دهه‌های اخیر در این راستا نبوده و وجود ناهماهنگی و بخشی‌نگری در برنامه‌ریزی آموزش عالی، منجر به افزایش بی‌رویه ظرفیت آموزش عالی کشور، پراکندگی جغرافیایی دانشگاه‌ها و توسعه نامتوازن و نامتناسب آموزش عالی شده است. این در حالی است که طراحی الگوها و سیاست‌های گسترش آموزش عالی متناسب با ظرفیت‌ها و حوزه‌های اولویت‌دار علم و فناوری، نوع مؤسسات، اوضاع اقلیمی و نیازهای جامعه و اشتغال

فرصت‌های شغلی (اقدام ملی ۲۰ ذیل راهبرد کلان ۱۰) است. بی‌توجهی به طراحی الگوها و سیاست‌های مزبور، ضمن اینکه هدر رفتن منابع و امکانات را سبب شده است، رسالت نظام آموزش عالی را نیز با چالش‌هایی مواجه کرده است. از جمله این چالش‌ها، ارتباط ضعیف دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی با صنعت و جامعه و همچنین چالش در ایجاد عدالت آموزشی است.

از این رو با توجه به نقش برجسته آمایش سرزمین در سرعت‌بخشی و هماهنگ‌سازی رشد و توسعه در تمام بخش‌ها و مناطق، لازم است برنامه‌ریزان برای افزایش بهره‌وری در بخش آموزش عالی، سیاست‌گذاری‌های خود را مطابق با آمایش آموزش عالی انجام دهند.

آمایش، اسم مصدر از فعل آمای و آماییدن است که هنر یا فن جای دادن با نظم و ترتیب انسان‌ها، فعالیت‌ها، زیرساخت‌ها و وسایل ارتباطی در فضای کشور، با در نظر گرفتن الزامات طبیعی، انسانی و اقتصادی است. به نوعی هدف از آمایش آموزش عالی، ایجاد توازن و

تعادل در توسعه آموزش عالی با بهره‌گیری از امکانات و قابلیت‌های گوناگون مناطق و بر پایه اطلاعات واقعی از وضع موجود، امکانات بالقوه و بالفعل منابع انسانی است.

بررسی تاریخی و تحلیلی تجربه آمایش آموزش عالی ایران بیانگر وجود مسائل و مشکلات متعددی است. از جمله مهم‌ترین این مشکلات می‌توان به تعدد زیرنظام‌های آموزش عالی، کمی‌گرایی، تمرکزگرایی و تأثیرپذیری از جریان‌های سیاسی و... اشاره کرد. علاوه بر این نبود برنامه جامع و متناسب با تمامی معیارهای آمایش و کم‌توجهی به ابعاد مختلف آمایش سرزمینی در آموزش عالی نیز خود مزیدی بر علت برای عدم دستیابی به نتایج آمایش آموزش عالی شده است، به طوری که در میدان عمل این طرح اغلب به سامان‌دهی و ادغام تشکیلاتی و ساختاری دانشگاه‌ها تقلیل داده شده و جنبه‌های مهم دیگر آن در نظر گرفته نمی‌شود. در همین راستا لازم است ابتدا راهبردها و ضوابط مربوط به آمایش آموزش عالی به صورت کامل

آمایش در هر حوزه آموزش عالی، بی‌معنی است.

احصای ظرفیت‌ها، مزیت‌ها و

توانمندی‌های آموزشی، پژوهشی و

فناوری: از جمله اقدامات لازم برای

تحقق آمایش آموزش عالی، بررسی و

احصایی ظرفیت‌ها، مزیت‌ها و

توانمندی‌ها، مسائل و چالش‌های

آموزشی، پژوهشی و فناوری است، تا

مشخص شود که هر منطقه تا چه میزان

از منابع و امکانات آموزشی از جمله

تعداد دانشگاه‌ها و نوع زیرنظام آنها،

دانشکده‌ها، تعداد دانشجو، استاد، تعداد

ظرفیت پذیرش رشته‌های مختلف در

مقاطع مختلف و... برخوردار است.

تعیین نیازها (حال و آینده) و

اولویت‌های آموزشی با توجه به

مزیت‌ها، ظرفیت‌ها و توانمندی‌ها و

مسائل و چالش‌های کشور: از دیگر

اهداف آمایش آموزش عالی، «تعیین

نیازها (حال و آینده) و اولویت‌های

آموزش با توجه به مزیت‌ها، ظرفیت‌ها،

توانمندی‌ها، مسائل و چالش‌های کشور»

احصا شود، تا سپس متناسب با این

راهبردها و ضوابط، نقشه راه و چارچوبی

عملی جهت اجرای آمایش آموزش عالی

تدوین شود.

راهبردها و ضوابط آمایش آموزش عالی

احصای ظرفیت‌ها، مزیت‌ها و

توانمندی‌های اقتصادی، سیاسی،

اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی،

طبیعی، تاریخی و امنیتی: برای

اجرای آمایش آموزش عالی باید

ظرفیت‌ها، مزیت‌ها، توانمندی‌ها، مسائل

و چالش‌های اقتصادی، سیاسی،

اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی، طبیعی،

تاریخی و امنیتی برای هر منطقه و

همچنین برای کل کشور به‌خوبی احصا

شود و مبتنی بر آن، برنامه‌ریزی درباره

آمایش آموزش عالی صورت پذیرد. بدین

معنی که آموزش عالی هر منطقه باید

مبتنی بر ظرفیت‌ها، مزیت‌ها،

توانمندی‌های منطقه خود باشد، تا

بتواند مسائل و چالش‌های خود را

برطرف کند. در غیر این صورت و بدون

در نظر گرفتن این ابعاد، عملاً اجرای

داشته باشند که فرآیندها و خدمات پژوهشی خود را در راستای رفع نیازها، مسائل و چالش‌های کشور، اصلاح و بهبود نمایند.

ایجاد نظام آمار و اطلاعات

جمعیت، نیروی انسانی، بازار کار و

اشتغال: یکی دیگر از الزامات آمایش

آموزش عالی، مشخص بودن آمار و اطلاعات نیروی انسانی مورد نیاز هر منطقه، جمعیت کشور به تفکیک منطقه، استان، شهرستان و شهر و وضعیت بازار کار و اشتغال آنهاست تا آمار و اطلاعات دقیق و معتبر از وضعیت موجود و پیش‌بینی روندهای فعلی و آینده در بخش‌های مختلف صورت گیرد و نیازهای حال و آینده کشور بر اساس تعداد فارغ‌التحصیل در هر رشته مشخص شود و از این طریق، برنامه‌ریزی لازم برای مدیریت آموزش عالی کشور صورت پذیرد.

سامان‌دهی (ادغام / انحلال)،

توسعه، مأموریت‌گرایی و برنامه‌ریزی

آموزش عالی (مؤسسه / رشته محل /

است. در واقع آموزش عالی زمانی می‌تواند بهترین اثرگذاری را در محیط پیرامونی و بلافصل خود داشته باشد که بتواند فرآیندها و خدمات آموزشی خود را از طریق ایجاد تناسب بین سطوح و رشته‌های تحصیلی، سرفصل‌های درسی با اولویت‌ها، نیازها و مسائل کشور و ارتقای کیفیت آموزش و ارائه آموزش‌های کاربردی، اصلاح، بهبود و تقویت نماید.

تعیین نیازها (حال و آینده) و

اولویت‌های پژوهش و فناوری با

توجه به مزیت‌ها، ظرفیت‌ها و

توانمندی‌ها و مسائل و چالش‌های

کشور: توسعه و متناسب‌سازی پژوهش

ها با ارزش‌ها، نیازها و مسائل کشور، یکی از اصلی‌ترین محورهای آمایش آموزش عالی است. بر این اساس امروزه کارکرد و جهت‌گیری پژوهش‌ها باید متناسب با ارزش‌ها، نیازها، مسئله محوری و پاسخ‌دهی به مسائل و چالش‌های جامعه باشد. بنابراین دانشگاه‌ها زمانی می‌توانند بهترین اثرگذاری را در محیط پیرامونی خود

مختلف نظام آموزش عالی از جمله دانشگاه‌ها، دانشکده‌ها، اساتید و... مورد نظارت، ارزیابی و رتبه‌بندی قرار گیرند و پس از مشخص شدن کیفیت هر کدام از این موارد، اقدام به سامان‌دهی آموزش عالی نماییم. به عبارت دیگر بدون وجود یک نظام کارآمد نظارت، ارزیابی، اعتبارسنجی و رتبه‌بندی علم و فناوری، آمایش آموزش عالی به‌درستی محقق نخواهد شد.

سامان‌دهی نظام ملی آمار و

اطلاعات علمی، پژوهشی و فناوری:

موضوع آمار و اطلاعات، یکی از کلیدی‌ترین مسائل در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، اجرا و ارزیابی در حوزه‌های مختلف است. بنابراین مدیریت و سیاست‌گذاری نظام علم، پژوهش و فناوری در سطح ملی، به‌ویژه در آمایش آموزش عالی نیز نیازمند آمار و اطلاعات دقیق و معتبر از وضعیت موجود و پیش‌بینی روندهای فعلی و آینده در بخش‌های مختلف این نظام و سامان‌دهی آن است.

مقطع و گرایش تحصیلی / کاهش یا

افزایش ظرفیت پذیرش / جذب

هیئت علمی و محتوی و برنامه‌ریزی

آموزشی) متناسب با ظرفیت‌ها،

مزیت‌ها، توانمندی‌ها، مسائل و

نیازها و اولویت‌های کشور: این

راهبرد، یکی از نتایج مهم استقرار آمایش آموزش عالی است. به عبارتی زمانی که اجزای مختلف نظام آموزش عالی به‌خوبی بررسی شوند و متناسب با ظرفیت‌ها، مزیت‌ها، توانمندی‌ها، مسائل و نیازها و اولویت‌های کشور، سامان‌دهی یا توسعه یابند، آنگاه آمایش آموزش عالی تحقق پیدا کرده، نظام آموزش عالی می‌تواند به اهداف خود دست یابد.

سامان‌دهی نظام‌های نظارت،

ارزیابی، اعتبارسنجی و رتبه‌بندی

در حوزه علم و فناوری: یکی از ابزار

حکمرانی و سیاست‌گذاری علم و فناوری که نقش پشتیبان و جهت‌دهنده در آمایش آموزش عالی دارد، نظام‌های نظارت، ارزیابی، اعتبارسنجی و رتبه‌بندی علم و فناوری است. برای تحقق آمایش آموزش عالی باید اجزای

سامان‌دهی نظام سنجش و

پذیرش دانشجوی:

یکی از اهداف استقرار آمایش آموزش عالی، اصلاح شیوه پذیرش دانشجو برای ایجاد تعادل نسبی منطقه‌ای و پذیرش داوطلبان با کیفیت، متناسب با علاقه‌مندی و استعداد آنهاست.

ایجاد تحول در ارتباط آموزش

عالی، علم و فناوری با سایر بخش‌ها

به‌ویژه صنعت و جامعه: ارتباط

دانشگاه‌ها با جامعه و صنعت، اهمیت بسیاری دارد. بخشی از اهمیت و دستاوردهای ارتباط دانشگاه با جامعه و صنعت، به بهبود فناوری‌های مورد استفاده در صنایع و تولید، خلق درآمد برای دانشگاه و محققان، بهبود نگرش جامعه درباره توانایی دانشگاه‌ها در حل مسائل جامعه و طرح‌های اقتصادی و توسعه و همچنین بهبود شیوه‌های آموزش و تحقیقات در دانشگاه‌ها و مدیریت سازمانی بازمی‌گردد.

افزایش سهم و به‌کارگیری علم و

فناوری در بخش‌های تولیدی،

صنعتی و اقتصادی کشور: یکی از

نتایج استقرار آمایش آموزش عالی این است که زمینه انتقال علم و فناوری فراهم می‌گردد و شرایط به‌کارگیری فناوری مورد نیاز در بخش‌های تولیدی، صنعتی و اقتصادی کشور فراهم می‌شود. منظور از افزایش سهم و به‌کارگیری علم و فناوری، به‌کارگیری دانش و فناوری‌های نوین، برتر و پیشرفته در بخش‌های تولیدی، صنعتی و اقتصادی است که ارزش‌افزوده فراوان ایجاد می‌کند.

تربیت و ارتقای نیروی انسانی

متناسب با ارزش‌ها و نیازهای حال و

آینده: آموزش و توسعه نیروی انسانی،

سرمایه‌گذاری پرسودی به شمار می‌آید که بازده آن در واقع یک امر حیاتی و اجتناب‌ناپذیر است که باید به‌طور مستمر در «آمایش آموزش عالی» مورد توجه قرار گیرد. کوشش در جهت بهبود عملکرد نیروی انسانی در ارتباط با انجام کار و مسائل، مربوط به کلیه کوشش‌هایی است که در جهت ارتقای سطح دانش و آگاهی، مهارت‌های فنی، حرفه‌ای و شغلی و همچنین ایجاد رفتار

که توانسته باشد خود را با هویت و فرهنگ جامعه تطبیق دهد.

- تفویض و تقویت مدیریت

منطقه‌ای و محلی: یکی از

شاخص‌هایی که به آمایش آموزش عالی کمک شایانی می‌کند، «تفویض و تقویت مدیریت منطقه‌ای و محلی» است که به‌منظور استفاده از فرصت‌ها، تقویت قوت‌ها و غلبه بر تهدیدها و رفع ضعف‌ها در حوزه آموزش صورت می‌پذیرد. این موضوع موجب «ارتقای فعالیت‌ها»، «جلوگیری از دوباره‌کاری‌ها» و «صرفه‌جویی در هزینه‌های اجرای طرح‌ها» در حوزه‌های مختلف در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور می‌شود.

انسجام‌بخشی، سیاست‌گذاری و

مدیریت حوزه علم و فناوری: انسجام

در مدیریت و سیاست‌گذاری نظام علم، پژوهش و فناوری در سطح ملی، از الزامات اساسی برای اجرای آمایش آموزش عالی است. در واقع بدون انسجام در سیاست‌گذاری در حوزه علم و فناوری و مدیریت یکپارچه و منسجم در

مطلوب در آنان به عمل می‌آید و آنان را آماده انجام وظایف و مسئولیت‌های شغلی خود می‌نماید.

رعایت ملاحظات جغرافیایی،

طبیعی، اقتصادی، اجتماعی،

سیاسی، فرهنگی، پدافند غیر

عامل، امنیتی و دفاعی: از دیگر

الزامات آمایش آموزش عالی، در نظر گرفتن این راهبرد در آموزش عالی است. برای مثال اگر قرار است رشته سواحل، بنادر و سازه‌های دریایی تأسیس شود، حتماً باید موقعیت و شرایط جغرافیایی، شرایط اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و... دانشگاه مدنظر لحاظ شود.

تقویت هویت اسلامی و ایرانی: از

دیگر الزامات آمایش آموزش عالی،

«تقویت هویت اسلامی - ایرانی در نظام

آموزش عالی» است. در واقع آموزش

عالی زمانی می‌تواند بهترین اثرگذاری را

داشته باشد که مبانی، ارزش‌ها، اخلاق و

موازین اسلامی و ایرانی را در نظام خود

حاکم کند و موجب تحقق دانشگاه

اسلامی شود. به عبارت دیگر آمایش

آموزش عالی، زمانی محقق خواهد شد

این عرصه، آمایشی در حوزه آموزش عالی رخ نخواهد داد.

توجه به تقویت وحدت و

یکپارچگی ملی و مشارکت

اجتماعی در استقرار و توسعه

آموزش عالی: یکی از مشکلات اساسی

پیش آمده در بحث آمایش آموزش عالی، به خاطر بی‌توجهی به این راهبرد در استقرار و توسعه آموزش عالی است.

بی‌توجهی به بحث وحدت و یکپارچگی ملی در آمایش آموزش عالی موجب ایجاد اختلاف شدید بین شهرهای مختلف بر سر ادغام یا انحلال دانشگاه‌ها شده است.

توزیع عادلانه امکانات و فرصت‌ها

با توجه به قابلیت‌ها و توانمندی‌های

منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی: یکی از

مهم‌ترین ضعف‌های فعلی نظام آموزش عالی کشور، نبود توازن و تعادل در توسعه آموزشی، به‌ویژه در مناطق محروم و کمتر توسعه‌یافته کشور است. از جمله مواردی که باید برای برقراری عدالت آموزشی در نظر گرفت، ایجاد امکانات و فرصت‌های برابر و رفع

تبعیض‌های ناروای آموزشی است. از این‌رو باید بسترهای مناسب آموزشی را به گونه‌ای در کشور توزیع کرد که افراد علاقه‌مند و مستعد به‌آسانی بتوانند به تحصیل علم، کسب مهارت‌های فنی و تخصصی معتبر بپردازند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی

در انتها می‌توان پیش‌بینی کرد که با در نظر گرفتن این راهبردها و ضوابط، اجرای آمایش آموزش عالی می‌تواند موجب متناسب شدن توسعه آموزش عالی با نیازهای استانی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، تربیت و توانمندسازی دانش‌آموختگان در راستای کارآفرینی و ورود به بازار کار، نهادینه شدن کیفیت در نظام آموزش عالی، ارتباط مؤثر بین دانشگاه‌ها با دستگاه‌های اجرایی و بخش‌های غیر دولتی به‌ویژه ارتباط با صنعت در جهت ارتقای مهارت و به‌کارگیری یافته‌های علمی در جامعه و در نهایت رشد متوازن و متناسب مناطق مختلف کشور شود. ان‌شاءالله.



ضرورت طراحی نظام مسائل اقتصاد ایران

علیرضا خزائی

عضو مدرسه استعداد گروه اقتصاد و صنعت پژوهشکده حکمت



امروزه می‌توان با بررسی کوچکی در ساختارهای موجود پیرامون خود از جمله ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، مجموعه‌ای مختلف از مسائل و مشکلات را مشاهده نمود. مسائلی که ممکن است دارای ماهیت مشابه یا متفاوتی باشند و یا حتی درک نادرستی از چیستی و پیدایش آنها در میان افراد در جریان باشد. اما آنچه برای افراد، جامعه و سیاست‌گذاران اهمیت دارد، رفع مشکلات و رسیدن از وضع فعلی به وضع مطلوب است.

برای دستیابی به وضع مطلوب ابتدا نیاز به شناخت ساختار، مشکلات، گستردگی و درک صحیح مسائل آن است. نظام مسائل در یکی از کارکردهای خود می‌تواند به ما در شناسایی، علل پیدایش و ارتباط مشکلات یاری رساند و شناختی از مسائل را در اختیار ما قرار دهد. این شناخت می‌تواند در نحوه پژوهش‌های مورد نیاز برای حل مسائل تأثیرگذار باشد و علاوه بر امکان پژوهش‌های با نگاه جزئی، این امکان را فراهم می‌سازد تا زمینه برای مجموعه و سلسله‌ای از پژوهش‌های مرتبط و مورد نیاز برای فهم عمیق و سیستمی مسائل فراهم شود و درنهایت در اتخاذ سیاست‌گذاری‌های صحیح و اثربخش کمک‌کننده باشد.

چیستی نظام مسائل اقتصادی

لازم است تعریفی از نظام مسائل اقتصاد ارائه شود تا بتوان درکی از آن یافت. با توجه به تعاریفی که از نظام (سیستم) و مسئله وجود دارد، می‌توان نظام مسائل اقتصاد را اینگونه تعریف کرد: «نظام مسائل اقتصادی، مجموعه‌ای منسجم و مرتبط با هم از فاصله‌های بین وضعیت

مطلوب و موجود در عرصه اقتصاد است که از تعامل و ارتباطات درونی آنها، وضعیت پایداری از چالش‌ها به عینیت می‌رسد» (کشاورز و علیخان‌زاده، ۱۳۹۹).

بنابراین در نظام مسائل اقتصاد می‌توان: به فاصله میان وضع موجود و مطلوب در بخش‌های مختلف پی برد.

نوع تعامل و ارتباط چالش‌ها را شناسایی کرد و با استفاده از آن، درک صحیحی از چالش‌ها در اختیار قرار گیرد.

در پژوهش‌هایی که نگاه جزئی به مسائل دارد و تنها بخشی از اجزا را در نظر گرفته است، نحوه ارتباط مسائل (همچون علل پیدایش چالش‌ها و شناسایی منشأ آنها) در نظام (سیستم) به درستی درک نمی‌شود و همچنین بدون در نظر گرفتن ارتباط اجزای یک نظام نمی‌توان پویایی و مسیری را که آن نظام (سیستم) در آینده خواهد پیمود، شناخت و چالش‌های آینده آن نظام را پیش‌بینی کرد. به همین جهت پژوهش‌های انجام‌شده، اثرگذاری لازم را نخواهند داشت و یا حتی به علت عدم شناخت صحیح از چالش‌ها، سیاست‌های اتخاذشده خود عامل پیدایش چالش‌های دیگری شوند. نظام مسائل اقتصاد با داشتن مجموعه‌ای منظم و دسته‌بندی‌شده از مسائل و چالش‌ها، ماهیت، نوع ارتباط اجزا با یکدیگر و گستردگی و اولویت مسائل را مشخص می‌کند و زمینه را جهت پژوهش‌هایی

راه‌گشا برای مسائل اقتصاد فراهم می‌آورد. نکته قابل توجه آن است که نظام مسائل با گذر زمان و پیدایش چالش‌های جدید، نیاز به اصلاح و بازبینی دارد. بنابراین طراحی نظام مسائل در طول زمان تکامل می‌یابد و هر دوره زمانی، نظام مسائل خود را می‌طلبد.

ضرورت‌های طراحی نظام مسائل اقتصادی

اگر بخواهیم در حوزه پژوهش، ضرورت‌های طراحی نظام مسائل را بیان کنیم، می‌توان موارد زیر را بیان کرد:

ایجاد فهم سیستمی و جلوگیری از

آشفته‌گی‌های پژوهشی: با توجه به گستردگی و تنوع حوزه‌های موجود در اقتصاد و مسائل اقتصادی کشور، طراحی نظام مسائل اقتصاد کشور، این امکان را در اختیار پژوهشگران قرار خواهد داد که با دید جامع و گسترده به شناسایی هر یک از مسائل پرداخته، ارتباط و اهمیت هر یک از حوزه‌ها را در اقتصاد بیان کند و با تفکیک کلان مسئله‌ها به ریزمسائل

و شناخت اجزا و ارتباطات ریزمسائل پژوهش‌های سیاستی در راستای حل کلان مسئله‌ها متمرکز شده، پژوهش‌های خرد در راستای مسائل کلان سازمان‌دهی شود. نظام مسائل با ایجاد یک پیمایش منسجم و همچنین ایجاد شبکه‌ای مرتبط از مسائل، این قابلیت را دارد که فهمی سیستمی در اختیار پژوهشگران قرار دهد. با استفاده از این فهم سیستمی، شناختی نظام‌مند از چالش‌های پیش رو و نوع ارتباطات آنها از اقتصاد ایران فراهم خواهد شد که در ارائه راه کار سیاستی برای سیاست‌گذار یاری‌گر خواهد بود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی

خواه ناخواه با گسترش جامعه و پیچیده شدن آن، مسائل و مشکلات در زمینه‌های مختلف چون اقتصاد نیز پیچیده‌تر و متنوع‌تر شده است که بدون دید جامع و فهم سیستمی نمی‌توان به حل آن پرداخت. نظام مسائل اقتصاد با دسته‌بندی، بررسی نوع ارتباط و جایگاه اجزا، تفکیک مسائل کلان به ریزمسائل و اولویت‌بندی آنها، شناخت صحیح و جامعی از وضعیت فعلی و فاصله آن با وضعیت مطلوب می‌دهد. با چنین شناختی، راه برای پژوهش‌های سیاستی اثرگذار برای حل مسائل خرد و کلان و کاهش تداخلات و عوارض سیاست‌ها برای حل مسائل باز خواهد شد. نکته

و شناخت اجزا و ارتباطات ریزمسائل پژوهش‌های سیاستی در راستای حل کلان مسئله‌ها متمرکز شده، پژوهش‌های خرد در راستای مسائل کلان سازمان‌دهی شود. نظام مسائل با ایجاد یک پیمایش منسجم و همچنین ایجاد شبکه‌ای مرتبط از مسائل، این قابلیت را دارد که فهمی سیستمی در اختیار پژوهشگران قرار دهد. با استفاده از این فهم سیستمی، شناختی نظام‌مند از چالش‌های پیش رو و نوع ارتباطات آنها از اقتصاد ایران فراهم خواهد شد که در ارائه راه کار سیاستی برای سیاست‌گذار یاری‌گر خواهد بود.

اولویت‌گذاری پژوهش‌های سیاستی:

به جهت کمبود منابع (نیروی انسانی، بودجه و...)، زمان و تنوع مشکلات پیش رو، شناسایی و اولویت‌گذاری مسائل و همچنین پیگیری همزمان برای حل چالش‌ها با سختی همراه است. نظام مسائل اقتصاد کشور به جهت آنکه درون خود دربرگیرنده مجموعه‌ای دسته‌بندی و تفکیک‌شده از مسائل و ریزمسائل حوزه‌های مختلف اقتصادی است،

منابع

کشاوری، محسن و علیرضا علیخانزاده. (۱۳۹۹). «طراحی نظام مسائل اقتصاد ایران مبتنی بر تحلیل تفسیری ساختاری بیانیه گام دوم». فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال بیست و دوم، شماره ۸۹، صص: ۱۶۹-۲۰۰.

مهم دیگر آن است که نظام مسائل در گذر زمان تکامل می‌یابد و اولویت‌ها، تعداد و نوع مسائل در گذر زمان تغییر کرده، یا مسائل جدیدی که تا به حال پنهان مانده و به آن اهمیت کمی داده شده، وارد مسائل اساسی و چالش‌های کشور می‌شود. بدین جهت ذکر این نکته نیز لازم است که تدوین نظام مسائل از جمله نظام مسائل اقتصاد در طول زمان تکامل خواهد یافت و ماهیتاً قابل تغییر است.





مدارس غیر دولتی در پرتو حقوق اساسی و عدالت آموزشی

علیرضا قنبری

عضو مدرسه استعداد گروه حقوق و سیاست پژوهشکده حکمت



آموزش و پرورش با وجود پیشینه دیرینه در کشور ما، ابتدا وظیفه دولت نبود و کاملاً خصوصی دنبال می‌شد؛ تا اینکه متمم قانون اساسی ۱۲۸۶ با عبارت «تأسیس مدارس به مخارج ملتی و دولتی و تحصیل اجباری»، نخستین بار آموزش رسمی را مطرح کرد. اصل ۱۹ قانون اساسی مشروطه و ماده ۸ قانون اساسی معارف نیز مشارکت بخش غیر دولتی در آموزش و پرورش را مورد پذیرش قرار داده بود. همچنین به آموزش رایگان و اجباری در «قانون راجع به آموزش و پرورش عمومی اجباری و مجانی» مصوب سال ۱۳۲۲ به صورت ویژه پرداخته شد. این نمونه تحصیل رایگان از سال ۱۳۵۳ به تدریج به همه مقاطع تحصیلی تا دکترا تعمیم یافت و همچنین تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، میزان محصلان در مدارس غیر دولتی به زیر ۱۰ درصد رسیده بود. با وقوع انقلاب اسلامی، با شعار عدالت آموزشی، آموزش و پرورش رایگان و همگانی به صراحت در بند سوم اصل ۳ و اصل ۳۰ قانون اساسی گنجانده شد. همچنین با مصوبه شورای انقلاب در اسفندماه ۱۳۵۸، مشارکت بخش غیر دولتی در آموزش و پرورش منتفی گردید؛ اما دیری نپایید که مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۶۷، قانون تأسیس مدارس غیر انتفاعی را تصویب نمود و بدین وسیله مقدمات نقض اصول سوم و سی‌ام قانون اساسی فراهم شد.

تحلیل مسئله

سی‌ام بدین شرح حکم شده: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم آورد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد». یکی از ایرادهایی که به اصل ۳۰ ق.ا. وارد شده است، ارائه نکردن تعریف دقیق از عبارت «وسایل»

اصل سوم قانون اساسی ج.ا.ا، برخی وظایف را برای دولت مشخص نموده که در بند سوم آن اینگونه آمده است: «آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی». همچنین در اصل

در رابطه با آموزش و پرورش است که این موضوع تاکنون نه در قانون اساسی و نه در سایر قوانین و مقررات مشخص نشده است. این ابهام برای دولت که از ابتدا به دنبال سهم حداقلی در آموزش و پرورش بوده (مستند به تأسیس مدارس غیر انتفاعی)، سبب ایجاد بسط یدی شده که نتیجه آن، وضعیت حال حاضر است. پرسشی که پیش آمده این است که آیا صرف تأمین یک اتاق غیر استاندارد با تعدادی میز و نیمکت و یک تخته در کنار معلمی با حداقل صلاحیت‌های لازم، به معنای تحقق اصول ۳ و ۳۰ ق.ا است؟ طبیعتاً در این شرایط به جای تقویت مدارس دولتی، تمام هم و غم دولت، رشد و گسترش مدارس غیر دولتی و کاهش هزینه‌های جاری وزارت آموزش و پرورش خواهد بود. نکته جالب در این بین، اکتفا نکردن دولت به تأسیس مدارس غیر دولتی و تجویز اخذ وجوه تحت عناوین مختلف از اولیا و دانش‌آموزان است؛ وجهی که با عنوان مشارکت اختیاری عملاً تبدیل به شهریه غیر منظم اجباری مدارس دولتی شده و صراحتاً موجب نقض قانون

اساسی می‌گردد. اجباری بودن این وجوه نیز به این دلیل است که بدون دریافت آنها از دانش‌آموزان، امکان پرداخت هزینه‌های مدارس وجود ندارد. با این وضعیت، بودجه آموزش و پرورش (که حتی کفاف هزینه‌های جاری مدارس دولتی را هم نمی‌دهد و مسئولان مدارس را مجبور به اخذ کمک از خود دانش‌آموزان می‌کند)، باید قید شکوفایی و نوآوری در مدارس دولتی را زد و انتظاری غیر از تحقق حداقل‌ها را از آن نداشت.

در این وضعیت شاید از نظر مسئولان ذی‌ربط، ایجاد مدارس خاص دولتی، مانند سمپاد و مدارس نمونه‌دولتی، راه‌کار خوبی بوده است؛ اما در واقع با ایجاد این مدارس و برگزاری آزمون‌های ورودی برای آنها، موقعیتی پیش آمد که صرفاً درصد خاصی از دانش‌آموزان، امکان استفاده از مدارس باکیفیت دولتی را داشته باشند و مابقی افرادی که در این رقابت عقب می‌مانند یا باید به مدارس دولتی معمولی فاقد کیفیت قناعت کنند یا با پرداخت هزینه‌های بالا

دولتی، سبب تنوع در آموزش و پرورش و ایجاد رقابت میان آموزشگاه‌ها و به تبع آن، رشد روزافزون کیفیت آموزش خواهد بود و در کنار آن برای خانواده‌ها نیز حق انتخاب ایجاد خواهد شد.

اما باید به این نکته توجه کرد که ایجاد رقابت میان مدارس و رویکردهای آموزشی در شرایطی مطلوب خواهد بود که مدارس دولتی نیز کیفیت قابل قبولی را ارائه دهند و در آن شرایط و در صورتی که خانواده‌ها علاقه به آموزش فوق‌برنامه یا رویکرد خاصی مانند مدارس مذهبی داشتند، بتوانند از مدارس غیر دولتی استفاده کنند، نه در شرایط فعلی که مدارس دولتی عادی اصلاً توان رقابت با مدارس غیر دولتی را ندارند. دوم اینکه قانون اساسی با تکیه بر اصل عدالت که یکی از اصول تشیع است، آموزش رایگان و همگانی را مورد تصریح قرار داده است و تسری شکاف طبقاتی موجود در جامعه به عرصه آموزش و پرورش، عین بی‌عدالتی خواهد بود. تضعیف مدارس دولتی، نتیجه تقویت مدارس غیر دولتی است و با این

در مدارس غیر دولتی به دنبال آموزش باکیفیت بگردند. این موضوع همچنین باعث شد که مشابه اتفاقی که در کنکورهای سراسری مقاطع کارشناسی و تحصیلات تکمیلی افتاده، بازار کلاس‌های فوق برنامه و کتب کمک‌درسی برای ورود به مدارس خاص، حساسی گرم شود. پس مشخص است که این راه‌کار نیز کمکی به برقراری عدالت نکرده است.

موافقان خصوصی‌سازی در آموزش و پرورش با این استدلال که دیوان‌سالاری، تورم مقررات، سلسله‌مراتب اداری و کندی آموزش دولتی، موجب لطمه به سرعت، انعطاف‌پذیری و نوآوری در آموزش می‌گردد، قائل به این هستند که ورود بخش خصوصی در این عرصه هم به صلاح دولت (از نظر کاهش بار مالی و اجرایی) و هم به صلاح دانش‌آموزان (از نظر ورود امکانات، توانایی و خلاقیت‌های بخش غیر دولتی و افزایش همکاری و نظارت خانواده‌ها) خواهد بود. همچنین بر این باورند که وجود مؤسسات آموزشی خصوصی در کنار مؤسسات

شرایط، امکانات و توان بالقوه مدارس دولتی به سوی مدارس غیر دولتی خواهد رفت. یکی دیگر از ملاحظات آنکه نباید مغفول واقع شود، عنصر نفوذ در آموزش و پرورش و نهادینه کردن عقاید و گرایش‌های ضاله در دانش‌آموزان توسط مدارس غیر دولتی است که گروه، فرقه یا جریان‌های خاص، آن را اداره می‌کنند و با گسترش مدارس غیر دولتی، این موضوع نیز دور از ذهن نخواهد بود. مسئله دیگر در این رابطه،

طبقاتی شدن مدارس است که سبب می‌شود دانش‌آموزان در مدرسه با افراد دارای طبقه اجتماعی مشابه برخورد داشته باشند و این موضوع به جامعه پذیری و مهارت‌های اجتماعی آنها لطمه بزند.

برقراری معافیت‌های مالیاتی و مزایایی از این قبیل برای خیرین مدرسه‌ساز در مناطق محروم.

ایجاد تکلیف قانونی یا اخذ دستور از رهبر انقلاب، خطاب به نهادهای واجد امکانات و سرمایه مانند ستاد اجرایی فرمان امام^(۵) یا بنیاد مستضعفان جهت تقبل بخشی از هزینه‌های توسعه و تجهیز مدارس دولتی.

جلوگیری از گسترش مدارس غیر دولتی و استفاده از امکانات واگذار شده به این مدارس (مانند زمین یا ساختمان) برای توسعه و تجهیز مدارس دولتی.

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی

برای حل مسائل موجود و برقراری هرچه بهتر عدالت در آموزش و پرورش، موارد زیر تاحدودی می‌تواند راه‌گشا باشد:

ارتقای جایگاه اجتماعی معلمان به وسیله تعبیه بورسیه تحصیلی مناسب در دانشگاه‌های فرهنگیان و شهید رجایی و



پیشگام بودن بانک مرکزی ایران در راه‌اندازی رمز ارز ملی: فرصت یا چالش؟

محمد باقر شیر مهنجی

تحلیل‌گر گروه اقتصاد و صنعت پژوهشکده حکمت



در طول تاریخ، پول و پرداخت پیوسته در حال تغییر بوده است و این مسئله در عصر دیجیتال نیز صادق است. در دهه‌های اخیر، بسیاری از کسب‌وکارها به سمت ارزهای دیجیتال حرکت کرده‌اند و پیشرفت فناوری و نوآوری مالی، مجموعه‌ای از رمز ارزها را از سال ۱۹۸۰ تاکنون ایجاد کرده است؛ به طوری که براساس برخی از آمارها، قریب به ۵۰۰ نوع رمز ارز پایه در جهان وجود دارد و همچنان در حال افزایش است. برخی از آنها تا حد زیادی مقبولیت یافته‌اند، از جمله این رمز ارزها، بیت‌کوین (BTC)، اتریوم (ETH)، تتر (USDT)، ریبل (XRP)، لایت‌کوین (LTC) و داش (Dash) است. تعداد روزافزون این ارزهای دیجیتال و برخی مزایای آن به همراه تسریع روند کاهشی استفاده از پول فیزیکی در طول همه‌گیری COVID-19، کشورها را بر آن داشته است که نسبت به صدور ارزهای دیجیتال ملی اقدام نماید.

رمز ارزی به پشتوانه ریال

موضوعات فنی و زیرساخت‌های لازم برای ایجاد رمز ارز ملی نهایی شده است. نکته قابل ذکر درباره این رمز ارزهای ملی، پشتوانه آنهاست. رمز ارزهای دیگر با توجه به غیر متمرکز بودن آنها، پشتوانه‌ای از جنس مقبولیت در میان مردم دارند؛ اما رمز ارز ملی به صورت متمرکز راه‌اندازی شده (توسط بانک مرکزی) و پشتوانه آن، ریال است. پشتوانه ریال به این معنی است که به ازای صدور یک واحد رمز ارز ملی، یک ریال در بانک مرکزی مسدود خواهد شد. همچنین این رمز ارزها بر بستر

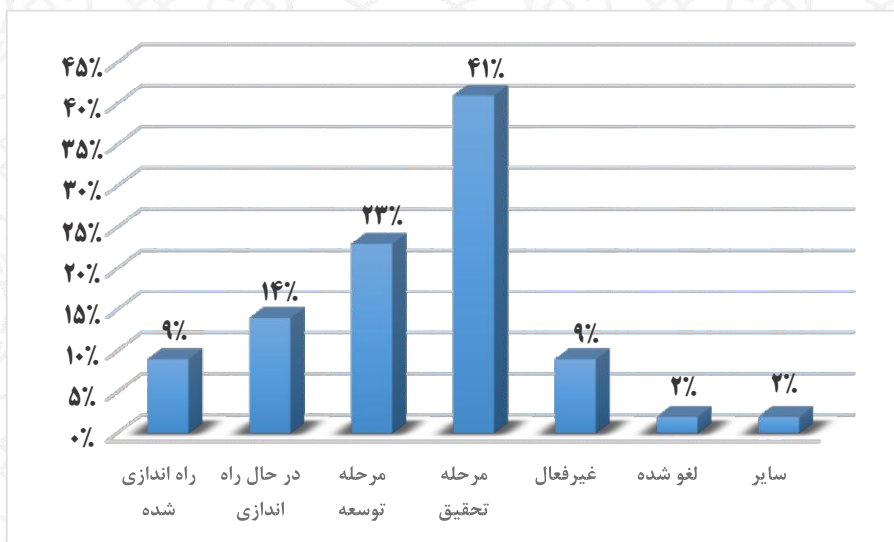
در پاییز ۱۴۰۰، زمزمه‌های راه‌اندازی رمز ارز ملی مطرح شد و به گفته معاون فناوری‌های نوین بانک مرکزی، در بهمن ماه سال ۱۴۰۰، شورای پول و اعتبار، برخی مقررات مربوط به رمز ارز ملی را به تصویب رساند؛ اما بعد از تصویب آن، برخی اقدامات فنی انجام شد و در پی آن، زیرساخت‌ها دچار تغییراتی شد که اجرای طرح راه‌اندازی رمز ارز ملی را به تأخیر انداخت. طبق گفته معاون فناوری‌های نوین بانک مرکزی،

نظر شبکه بنیان‌گذار بلاک اصلی قرار دارد. این مکانیسم، امکان هک و سرقت اطلاعات را از بین می‌برد.

بلاک‌چین خصوصی مدیریت می‌شود و امنیت زیادی دارند؛ به این صورت که فرد متقاضی با دادن اطلاعات هویتی، نسبت به دریافت رمز ارز ملی اقدام می‌کند و تمامی تراکنش‌های فرد، زیر

روند جهانی ارزهای دیجیتال بانک مرکزی^۱ (CBDC)

در حال حاضر ۱۰۵ کشور در حال بررسی ارزهای دیجیتال متمرکز هستند. این کشورها مجموعاً ۹۵ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی را تشکیل می‌دهند. نمودار زیر، مراحل توسعه رمز ارز بانک مرکزی (CBDC) را که این کشورها در آن قرار دارند، نشان می‌دهد.



1. Central Bank Digital Currency

برای راه‌اندازی یورو دیجیتال و مشاوره با سهام‌داران، تصمیم به راه‌اندازی یک پروژه CBDC با مرحله بررسی گرفت که از اکتبر ۲۰۲۱ تا اکتبر ۲۰۲۳ ادامه خواهد داشت.

همان‌طور که مشخص است، بسیاری از کشورهای جهان و اکثر کشورهای توسعه‌یافته در مراحل تحقیق و توسعه رمز ارز ملی قرار دارند. اما بانک مرکزی ایران قصد دارد تا با رونمایی از رمز ارز ملی در سال ۱۴۰۱، پیشگام در این حوزه باشد. با توجه به مزایا و چالش‌هایی که متوجه رمز ارز ملی است، بررسی حساسیت، دقت و تغل کشورهای جهان درباره راه‌اندازی رمز ارز ملی حائز اهمیت است.

مزایای رمز ارز ملی

بانک مرکزی اروپا می‌گوید که یورو دیجیتال، راهی «سریع، آسان و امن» برای مردم جهت پرداخت‌های روزانه خواهد بود. این امر به مردم، «انتخاب بیشتری در مورد نحوه پرداخت» می‌دهد و همچنین شمول مالی را

ده کشور تاکنون ارز دیجیتال خود را راه‌اندازی کرده‌اند؛ از جمله نیجریه در آفریقا و جامائیکا در دریای کارائیب. باهاما در هند غربی، اولین کشور در جهان بود که یک ارز دیجیتال بانک مرکزی ملی به نام Sand Dollar را در اکتبر ۲۰۲۰ راه‌اندازی کرد. بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان، در حال بررسی ارزهای دیجیتال بانک مرکزی از جمله ژاپن، هند، روسیه و کره جنوبی هستند. ایالات‌متحده و بریتانیا در حال تحقیق درباره CBDCها هستند، اما هنوز متعهد به معرفی آنها نیستند. در فوریه ۲۰۲۲، بانک مرکزی هند اعلام کرد که روپیه دیجیتال را تا پایان سال ۲۰۲۳ معرفی خواهد کرد. بانک مرکزی سوئد (Riksbank)، پس از کاهش استفاده از پول نقد، شروع به توسعه نسخه الکترونیکی کرون (به نام e-krona) کرد. بانک انگلستان (BoE) هنوز در حال بررسی ادغام CBDC در سیستم مالی خود است. بانک کانادا (BOC) به تحقیق درباره اجرای CBDCها ادامه می‌دهد. بانک مرکزی اروپا، پس از بررسی سناریوهای طراحی احتمالی

افزایش می‌دهد. بر اساس داده‌های بانک جهانی، حدود ۱.۷ میلیارد بزرگسال در سراسر جهان به حساب بانکی دسترسی ندارند. این مانعی برای کاهش فقر است. با آسان‌تر کردن و ایمن‌تر کردن دسترسی به پول، ارزهای دیجیتال بانک مرکزی به‌طور بالقوه می‌توانند شمول مالی را بهبود بخشند. انعطاف‌پذیری سیستم‌های مالی نیز می‌تواند تقویت شود. صندوق بین‌المللی پول می‌گوید که اگر در یک فاجعه طبیعی یا شکست یک شرکت، پول نقد برای پرداخت در دسترس نباشد، یک CBDC می‌تواند این موضوع را پشتیبانی نماید. کاهش جرائم مالی، یکی دیگر از انگیزه‌هاست. پول نقد اساساً غیر قابل ردیابی است و این به تسهیل جرم کمک می‌کند. بنابراین ارزهای دیجیتال بانک مرکزی می‌تواند شفافیت جریان پول را بهبود بخشد.

ارزهای دیجیتال بانک مرکزی همچنین خطرهای استفاده از ارزهای دیجیتال را به شکل فعلی کاهش می‌دهد. ارزهای دیجیتال، بسیار پرنوسان هستند و ارزش

آنها دائماً در حال تغییر است. این نوسانات می‌تواند باعث استرس مالی شدید در بسیاری از خانوارها شود و بر ثبات کلی یک اقتصاد تأثیر بگذارد. CBDCها که دولت از آنها حمایت و بانک مرکزی، آنها را کنترل می‌کند، ابزاری پایدار برای مبادله ارز دیجیتال برای خانوارها، مصرف‌کنندگان و کسب‌وکارها فراهم می‌کنند.

علاوه بر موارد یادشده، این رمز ارزها به شخص ثالثی برای کنترل و نظارت دارایی فرد، نیازی ندارند و افراد در هر حال به پول خود کنترل کامل خواهند داشت. همچنین استفاده از رمز ارز ملی در انجام تراکنش‌ها نسبت به تراکنش‌های بانکی، هزینه کمتر و سرعت بالاتری خواهد داشت. از دیگر ویژگی‌های این رمز ارزها، ارائه خدمات کارآمد بدون نیاز به تسویه بین‌بانکی و چالش‌های فنی آن و در عین حال کاهش سرعت و هزینه انجام تراکنش‌هاست؛ زیرا پرداخت با این رمز ارز به‌صورت آنی صورت می‌گیرد. علاوه بر موارد مطرح‌شده، این رمز ارزها، توانایی

ذخیره اطلاعات و پایش مسیرهای تراکنش را دارند؛ به این صورت که از لحظه ایجاد رمز ارز می‌توان تمامی تراکنش‌های انجام‌شده توسط آن را ذخیره کرد. این موضوع باعث ایجاد شفافیت در گردش‌های پولی و جلوگیری از پول‌شویی و فساد می‌گردد.

چالش‌های رمز ارز ملی

بی‌توجهی به چالش‌هایی که متوجه رمز ارز ملی است، می‌تواند منجر به نابودی آن شود و هزینه‌های زیادی را بر فضای اقتصادی کشور تحمیل کند. برای مثال در کشور اکوادور، سطح پایین اعتماد به بانک مرکزی، منجر به لغو ارز دیجیتال آن، سه سال پس از عرضه در سال ۲۰۱۷ شد. مجمع جهانی اقتصاد هشدار می‌دهد که با پول دیجیتال، خطرات ناشی از جعل، سرقت و شکست شبکه می‌تواند «عواقب فاجعه‌بارتری» نسبت به پول نقد داشته باشد. همچنین می‌افزاید که چالش دیگر این است که چگونه ارزهای دیجیتال بانک مرکزی را به‌طور گسترده در یک کشور در دسترس همگان قرار دهیم، تا اطمینان حاصل

شود که به جای بدتر کردن شمول مالی، آن را بهبود می‌بخشند. علاوه بر این بانک‌های مرکزی باید در نظر بگیرند که چگونه اطمینان حاصل کنند که پولشان می‌تواند یک لنگر پرداخت در دنیای دیجیتال باقی بماند.

کشورها باید چارچوب‌های فنی و قانونی مناسبی را قبل از انتشار ارزهای دیجیتال داشته باشند. تمرکز داده‌ها در دست بانک‌های مرکزی می‌تواند منجر به افزایش خطرهای حریم خصوصی برای شهروندان شود. اگر داده‌های پرداختی همه شهروندان در پایگاه‌های اطلاعاتی یک بانک مرکزی متمرکز شود، انگیزه‌هایی برای حملات سایبری ایجاد می‌کند و خطر سیستماتیک بالایی برای نظارت فردی یا عمومی ایجاد می‌کند. فقدان امنیت ممکن است به بی‌اعتمادی شدید کاربران تبدیل شود. نگرانی‌های امنیتی در زیرساخت CBDC که الزامات و انتظارات امنیتی آن بالاست، ممکن است به کاهش قابل توجه اعتماد کاربران تبدیل شود.

شرکت‌های خصوصی می‌توانند از اطلاعات موجود در تراکنش‌های الکترونیکی سوءاستفاده کنند که تهدیدی برای حریم خصوصی است. این خطر بیشتر با شروع ارائه خدمات مالی توسط فناوری‌های بزرگ و توسعه سریع هوش مصنوعی تشدید می‌شود. هدف مقررات حفاظت از داده‌ها، جلوگیری از سوءاستفاده است؛ اما همیشه نمی‌تواند همگام با نوآوری‌های فناوری باشد، همان‌طور که در موارد گذشته، نقض داده‌ها و سوءاستفاده توسط شرکت‌های فناوری اتفاق افتاده است.

چالش بسیار بزرگی که اکثر کشورها در حال پژوهش و بررسی آن هستند، ناشناخته بودن اثرات استفاده از رمز ارز ملی بر متغیرهای اقتصادی است. با توجه به سرعت بالای جابه‌جایی و انتقال در رمز ارز ملی، احتمال گسترش اثرات منفی یک چالش در زمان کوتاه‌تر بالاست. اینکه چگونه مهاجرت به سیستم رمز ارز ملی بر هزینه‌های خانوار، سرمایه‌گذاری، ذخایر بانکی، نرخ بهره، بخش خدمات مالی یا اقتصاد تأثیر

اگر یک CBDC خارجی به‌طور گسترده پذیرفته شود، این می‌تواند در نهایت جایگزین ارز یک کشور ضعیف‌تر شود. این خطر برای کشورهای کوچک با ارزهای ناپایدار و اقتصاد ضعیف بیشتر خواهد بود؛ به‌ویژه اگر CBDC در یک اقتصاد بزرگ منتشر شود. نوآوری دیجیتال ممکن است منجر به ایجاد رقبای خارجی قدرتمند جدید شود و عواقب مخربی برای آن دسته از بازارهایی داشته باشد که چنین نیستند. از طرف دیگر پذیرش گسترده یک CBDC خارجی، خطر تراکنش‌های مالی مبتنی بر فناوری‌هایی را که در جاهای دیگر مدیریت و نظارت می‌شوند، افزایش می‌دهد و نظارت داخلی را محدود می‌نماید. سیستمی از این نوع می‌تواند داده‌های مجرمانه افراد، مشاغل و نهادهای یک کشور را در معرض خطر بیشتری برای سوءاستفاده خارجی قرار دهد و می‌تواند ردیابی اطلاعات مورد نیاز برای مقابله با فعالیت‌های مجرمانه را سخت‌تر کند.

می‌گذارد، ناشناخته است. همچنین اثرات این تغییر بر ثبات سیستم مالی ناشناخته است. به‌طور کلی ادبیات نظری و تجربی در این حوزه، هنوز کامل نشده است و بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان در حال مطالعه و تحقیق برای آن هستند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی

با توجه به چالش‌های مطرح‌شده و خطر جدی راه‌اندازی رمز ارز ملی بدون توجه به این چالش‌ها، توصیه نویسنده در این مورد، این است که بانک مرکزی، تحقیق و توسعه بیشتری درباره اثرات اقتصادی این طرح داشته باشد. ناشناخته بودن همه اثرات این طرح، سیستم‌های پیشرفته پولی و مالی جهان را وادار به بررسی و تحقیق دقیق‌تر نموده است. رونمایی زودهنگام رمز ارز ملی ایران در سال ۱۴۰۱، بدون شناخت دقیق اثرات آن، می‌تواند مشکلات جدی به همراه داشته باشد. از این رو پیشنهادهایی در این مورد مطرح می‌شود:

- ✓ تعریف دقیق قوانین و مقررات حقوقی مربوط به مبادلات رمز ارز ملی
- ✓ طرح‌ریزی برای اعمال تغییرات در دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های بانکی با لحاظ سیستم پرداخت جدید
- ✓ توجه به پیش‌شرط‌هایی مانند سطح اعتماد به بانک مرکزی، استقلال بانک مرکزی و غیره
- ✓ انجام آزمایش‌های چندسطحی برای حصول اطمینان درباره امنیت کامل شبکه رمز ارز ملی
- ✓ شناسایی و استخراج روش‌های در دسترس همگان قرار دادن این ارز به طور گسترده (برنامه‌ریزی برای بهبود شمول مالی)
- ✓ توجه به تأثیرپذیری اقتصاد از رمز ارز ملی کشورهای دیگر، در صورت ضعف در رمز ارز ملی
- ✓ برنامه‌ریزی و کسب اطمینان بانک مرکزی از اینکه رمز ارز ملی به‌عنوان یک لنگر پرداخت در دنیای دیجیتال باقی خواهد ماند و کاربران به سراغ سایر رمز ارزها برای انجام مبادلات نخواهند رفت

✓ تحلیل اثرات اقتصادی اجرای این طرح

و شناخت این اثرات

